از حکایت‌ها

اندیشه گران مشروطه

میرزا ملکم خان

■ امیرهوشنگ انوری ■

ملکم فرزند میرزا یعقوب اصفهانی در سال ۱۲۴۹ هـ ق در قصبه ارمنی نشین جلفا کنار زاینده رود به دنیا آمد. پدرش که با زبان‌های روسی و فرانسه به جهت سفرهایی که به خارج از ایران کرده بود آشنایی داشت، اندکی پیش از تولد ملکم اسلام پذیرفته بود. او فرزند خردسالش را برای تحصیل به اروپا فرستاد و ملکم دوره‌های ابتدایی و متوسطه را در یکی از مدارس مربوط به ارامنه در فرانسه طی کرد سپس به مدرسه عالی پلی تکنیک پاریس رفت. ملکم خان پس از اتمام دوره تحصیل به تهران آمد و در زمان صدراعظمی میرزا آقاخان نوری به عنوان مترجم دروس استادان اروپایی و تدریس جغرافیا وارد دارالفنون تازه تاسیس شد. وی به سبب مشرب خوشی که داشت با معلمان و شاگردان دارالفنون گرم گرفت و تاثیر و تاثر فراوان با ایشان یافت. نخستین آزمایشی که از دستگاه تلگراف بین مدرسه دارالفنون و قصر شاهی به عمل آمد به وسیله او انجام گرفت و بدین مناسبت نام ملکم به عنوان نخستین ناقل دستگاه تلگراف از اروپا به ایران در تاریخ ثبت شده است. (محیط طباطبایی، مجموعه آثار ملکم، مقدمه).

ناصرالدین شاه که در این زمان جوان و کم اطلاع بود از آزمایشات فیزیکی و شیمیایی متعدد ملکم به وجد آمده و او را به خود نزدیک کرده بود. ملکم بزودی به عنوان مترجم شاه و صدراعظم به دربار راه یافت و در جریان جنگ ایران و هرات کار ترجمه میان ماموران انگلیس و ایران را عهده گرفت. پس از شکست ایران در منازعه هرات، ملکم دریافت که جامعه ایران مستعد تحول و اصلاح است، از این رو برای راهنمایی و تشویق شاه به اصلاحات دولتی «کتابچه غیبی» را نگاشت و به پیروی از آنچه در مملکت عثمانی «تنظیمات» خوانده می شد اصول و قواعدی را برای اصلاح امور پیشنهاد کرد. ملکم به تنظیم کتابچه غیبی و تقدیم نقشه اصلاح اوضاع اکتفا نکرده برای آنکه زمینه فکر عمومی را نیز مساعد سازد به تقلید از اصول فراماسونری فرانسه فراموشخانه‌ای ایجاد کرد که غالبا اعضای اولیه آن همان شاگردان قدیم دارالفنون بودند که از اوضاع پریشان عصر خویش دل خوشی نداشتند. فراموشخانه ملکم در اواخر سال ۱۲۷۴ هـ.ق یکسال پس از تحریر کتابچه غیبی تاسیس شد. ظاهرا نام فراموشخانه را برای لژهای فراماسونری در ایران ملکم با الهام از تاریخ ایران انتخاب کرده است. ناصرالدین شاه و بسیاری از شاهزادگان و درباریان با دستگاه فراموشخانه ملکم ارتباط یافتند، اما از آنجایی که شاه از اساس با شکل گیری چنین تشکل هایی مخالف بود و از سوی دیگر در فراموشخانه ملکم همواره از پیشرفت اروپا و عقب ماندگی ایران سخن رانده می‌شد، دست آخر امر به تعطیل شدنش داد.

ملکم یکچند در اسلامبول رحل اقامت افکند و به دنبال یافتن شغل مناسبی در عثمانی ترک تابعیت ایران کرد، اما پس از چندی دولت ایران او را در سفارت اسلامبول به کار دعوت کرد و سمت مستشاری میرزا حسین خان سپهسالار را پیدا کرد. در سال ۱۲۸۸ هـ. ق که میرزا حسین خان از سفارت اسلامبول به تهران آمد و به وزارت عدلیه و خارجه و سپهسالاری و صدارت رسید میرزا ملکم خان را از اسلامبول به تهران احضار کرد و او را در امور سیاسی و اصلاحی مستشار صدارت عظمی قرار داد. در این موقع است که ملکم نقشه ایجاد مجلس دارالشورای ملی را به صورت «مجلس تنظیمات حسنه» از تصویب صدراعظم و شاه گذرانید، اما به سبب تهی دستی خزانه دولت و شاه به مرحله عمل نرسید. سپهسالار چون قصد داشت شاه را به اروپا برده تا عمق تفاوت و عقب ماندگی ایران را به او نشان دهد، شاید در دماغ شاه تاثیر گذارده و تن به اصلاحات دهد؛ میرزا ملکم خان را با لقب ناظم الملک به سمت وزیر مختاری لندن منصوب کرد و از پیش به اروپا فرستاد تا مقدمات پذیرایی از شاه را در ممالک سرراه خود فراهم آورد. در سال ۱۲۹۵ هـ.ق که ناصرالدین شاه برای بار دوم عازم سفر فرنگ شد این بار ملکم در سمت سفیر مختار ایران در لندن نتوانست دولت انگلیس را حاضر به دعوت رسمی از شاه ایران کند. این موضوع باعث آزردگی خاطر شاه قاجار از ملکم شد. لیکن میرزاملکم خان به واسطه هوش و زیرکی و کاردانی ذاتی خود موفق شد اسباب نزدیکی بیسمارک، صدراعظم مشهور آلمان به شاه را ترتیب دهد. این رویداد سبب شد که ملکم از سوی شاه ارتقا یافته و به مقام سفارت کبرا و عنوان «جناب اشرف» مفتخر گردد. ملکم بعدها خود را «پرنس رفورماتور» یا شاهزاده مصلح خواند و شاه نیز مخالفتی با این لقب نکرد.

دو اتفاق باعث پایان پذیرفتن کار ملکم در دربار ایران شد یکی خاطرات تلخی که ناصرالدین شاه در واگذاری امتیاز بانک و راه‌آهن به بارون ژولیوس دوررویتر داشت و دیگری ماجرای لاتاری. ماجرای لاتاری به هنگامی باز می گشت که شاه در انگلستان بود و ملکم از او امتیاز کار لاتاری را کسب نمود، از قرار معلوم امین السلطان که در این زمان همراه با شاه بود انتظار دریافت تقدیمی از ملکم به سبب تحصیل این امتیاز داشت و چون این امر تحقق نیافت، وقتی به ایران رسید فتوایی از علما و فقها دایر به حرمت عمل لاتار و قمار بودن آن گرفت. از سوی دربار تهران این فتوا به صورت فرمان به لندن تلگراف شد، اما ملکم یا قبل از تلگراف و یا خودسرانه پس از تلگراف سند امتیاز خود را به چهل هزار لیره با یک شرکت انگلیسی معامله کرد و سپس اظهار تاسف خود را به تهران تلگراف داشت. ماجرای لاتاری سرانجام به دادگاهی در لندن کشیده شد، گرچه دادگاه خریدار را صاحب حق ندانست اما باعث بی آبرویی و رسوایی ملکم در ایران و انگلیس شد. ملکم برای جبران حیثیت و آبرویی که در طی سال‌ها در ایران و اروپا اندوخته بود و همچنین رهایی از شکست روحی بزرگی که دیده بود، دست به انتشار روزنامه قانون زد. نوک تیز حملات و انتقادات ملکم در قانون به سوی امین السلطان نشانه می‌رفت، سیدجمال الدین اسدآبادی نیز در هنگام اقامت در لندن یکچند در قانون مطلب می نگاشت. پس از کشته شدن ناصرالدین شاه در ۱۳۱۳ هـ.ق امین السلطان برای مدتی از صحنه سیاست ایران کنار رفت و امین الدوله جای او را گرفت. میرزا ملکم خان از پیش سوابق ملازمت مناسبی با امین الدوله داشت، بنابراین از سوی صدراعظم به وزیر مختاری ایران در رم منصوب شد و تا سال ۱۳۲۶ هـ. ق که به واسطه عوارض پیری و بیماری در سوئیس رخت از جهان بربست در همین سمت باقی بود. میرزا ملکم خان مردی که پنجاه سال آرزوی اعلان مشروطه و بازگشایی پارلمان در ایران را داشت در اواخر عمر خود پیروزی مشروطه در ایران را درک کرد. رسائل و نوشته‌های او و مشروطه خواهان جوان را فراوان به کار آمد، بیست و سه شماره از روزنامه قانون دوبار در تهران تجدید چاپ شد و در فضای آن روزگار تاثیر فراوان از خود برجای نهاد. آثار ملکم عبارتند از: کتابچه غیبی، رفیق ووزیر، دستگاه دیوان، انتظام لشکر و مجلس تنظیمات، دفتر قانون، نوم و یقظه، منافع آزادی، کلمات متخیله، حریت، اشتهارنامه اولیای آدمیت، راجع به استقراض آزادی، ندای عدالت، رساله غیبیه.

مقدمات انقلاب مشروطیت

قیام تاریخی تحریم تنباکو

■ محمود حکیمی ■

TOBACCO CORPORATION OF
MECHED
KAS

پژوهشگران تاریخ ایران به درستی روز چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ هـ . ق برابر با چهاردهم مرداد سال ۱۲۸۵ خورشیدی را سرآغاز حاکمیت ملت نامیده‌اند یعنی ملت ایران توانست با انقلاب مشروطیت از «حکومت شوندگی» به «حکومت کنندگی» ارتقا یابد.

بررسی نهضت مشروطیت اگر براساس نگرش به تحولات فرهنگی نباشد، تنها به خواسته‌های محدودی چون «برداشتن عسکر کاریچی از راه قم»، «برکناری مسیو نوز بلژیکی» و «بازگرداندن تولیت مدرسه خانه مروی از امام جمعه به حاج شیخ مرتضی» خلاصه می شود. اما پژوهش دقیق درباره تاریخ ایران از پایان دوران صفویه تا مرگ ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ قمری نشان می دهد که انقلاب مشروطیت حاصل سال‌ها تحولات فرهنگی پنهان و آشکار بوده است و کسانی چون شیخ هادی نجم آبادی، مستشارالدوله، زین العابدین مراغه‌ای، ملامحمدکاظم خراسانی، محمدحسین نائینی و سیدجمال الدین اسدآبادی زمینه یک انقلاب فرهنگی بزرگ را پدید آوردند.

همه می دانیم که عصر دوم حکومت صفویان با اشغال ایران به وسیله افاغنه و دست‌اندازی‌های عثمانی همراه بود و هرج و مرجی پدید آمد که حدود هفتاد سال طول کشید. درست در آغاز سده سیزدهم هجری سلطنت قاجاریه تاسیس شد. آقامحمدخان با لشکرکشی های خود از پاشیدگی کشور جلوگیری کرد اما متاسفانه خود پادشاهی سفاک و بسیار بیرحم بود و نام نیکی از خود به یادگار نگذاشت.

جانشین آقامحمدخان، یعنی فتحعلی شاه آدمی مفلوک، «خود بزرگ بین» و به روایتی «خود متدین بین» بود. جنگ‌های طولانی میان ایران و روس در عصر وی سرانجام به شکست ایران منتهی شد و عقد دو قرارداد ننگین گلستان و ترکمانچای موجب جدا شدن نواحی وسیعی از ایران گردید. اما حتی این شکست ها هم تغییری در نگرش زمامداران پدید نیاورد. شاعران چاپلوس و متملق درباری همچنان از عظمت و شجاعت و درایت و بصیرت فتحعلی شاه، محمدشاه و ناصرالدین شاه شعر می سرودند. مورخان و نویسندگان این دوره همچنان بی خبر از تحولات فرهنگی در جهان بودند. بیهوده نیست که این دوران را «عصر بی خبری» نام نهاده‌اند و به راستی مردم ایران در آن دوران به خاطر جو سانسوری که حکومت پدید آورده بود نمی دانستند در دنیا چه می گذرد و متاسفانه «بی خبر ماندن از آنچه که در جهان می گذرد» تا پایان قرن سیزدهم هجری همچنان ادامه یافت. البته در این مدت طولانی اصلاح طلبانی چون عباس میرزا، قائم مقام، امیرکبیر، سپهسالار و علی خان امین الدوله تلاش کردند که با تحولاتی در سیستم اداری کشور، مردم را از آن خمودگی و بی تفاوتی نسبت به امور اجتماعی بیرون آورند اما متاسفانه چنین نشد. تمام تلاش آقامحمدخان، فتحعلی شاه، محمدشاه و ناصرالدین شاه آن بود که سلطنت خویش را رنگ خدایی دهند و تداوم آن را تضمین کنند.

از نیمه اواخر قرن نوزدهم کشورهای اروپا به پیشرفت های بسیار شگفت نایل آمده بودند. برخی از نیروهای وابسته به رژیم بارها به ناصرالدین شاه گفتند که دیگر نمی توان مردم را مانند گذشته در خواب غفلت گذاشت و باید اصلاحاتی در جامعه صورت گیرد. شاه خود نیز هربار که به سفر اروپا می رفت نیاز به تحولاتی در جامعه ایران را احساس می کرد اما خوب می دانست که هرگونه تحول در اداره کشور تحولات فرهنگی را نیز به دنبال دارد. این بود که مانع هرگونه اصلاحی می شد و او حتی خودش برای مدتی بر کتاب های تازه چاپ شده نظارت می کرد و اگر آنها را مناسب نمی دید فرمان توقیف آنها را صادر می کرد.

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه چندین بار در شهرهای گوناگون مردم به جان آمده از گرانی نان، به خیابان ها ریختند و میان آنها و سپاهیان دولتی نبردهای سختی در گرفت اما این نبردها جنبه سیاسی نداشت و قوای دولتی شورش ها را خیلی زود سرکوب می کردند. در این میان مسعودمیرزا ظل السلطان در سرکوب وحشیانه قیام های مردمی از دیگر والیان شهرها و استان ها جلوتر بود.

در ماجرای «تحریم تنباکو» که مبارزه با حکومت سرکوبگر جنبه سیاسی پیدا کرده بود باز هم ظل السلطان در سرکوب آن خشونت بیشتری نشان می داد. مطالعه تاریخ عصر ناصرالدین شاه نشان می دهد که در دوران صدارت امین السلطان امتیازات مهمی به بیگانگان داده شد که مهمترین آنها عبارت بودند از ۱- امتیاز انحصاری تنباکو ۲- فرمان آزادی کشتیرانی در رودکارون به نفع انگلیسی ها در سال ۱۳۰۶ هـ.ق ۳- امتیاز بانک شاهنشاهی ۴- امتیاز لاتاری (۱۳۰۶ هـ.ق) و امتیازات بسیار دیگری هم نیز به روس ها داده شد. اما آنچه که موجب پدید آمدن فتوای تحریم تنباکو شد امتیاز انحصاری خرید و فروش تنباکوی ایران در بازار داخلی و بین المللی بود. این قرارداد به «امتیاز رژی» مشهور شد. ماژور تالبوت برنده این امتیاز بلافاصله به تهران آمد و در سفارت انگلستان مسکن گزید. تالبوت تعهد کرده بود که قبل از اجرای این قرارداد چهل هزار لیره برای شاه و امین السلطان بفرستد زیرا که این قرارداد پنجاه ساله بود و منافع بسیار برای تالبوت داشت. ناصرالدین شاه آنچنان خوشحال بود که به مجرد بازگشت از اروپا فرمانی به اینگونه صادر کرد:

«خرید و فروش و ساختن در داخل و خارج کل توتون و تنباکو را که در ممالک محروسه ایران به عمل آورده می شود تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضای این انحصار به ماژور تالبوت و شرکای خودشان واگذاری می فرمایم.»

عباس میرزا ملک آرا در خاطرات خویش می نویسد درباره امضای این قرارداد ننگین توسط شاه می نویسد: «شاه که از رذالت طبع از یک تومان نمی گذشت همین که اسم سالی بیست و پنج هزار لیره را شنید هوش از سرش به در رفت و فورا قرارنامه را امضا کرد.» (۱)

درایران آن روز یک پنجم مردمش در کار خرید و فروش و کشت تنباکو و توتون بودند و سالی ۴۳۵ تن به ترکیه و هند و افغانستان صادر می شد و لذا سود کمپانی را به سالی پانصدهزار لیره تخمین می زدند.

احمد کسروی در کتاب تاریخ مشروطه ایران درباره این قرارداد شوم می نویسد:

«این امتیاز، ایران را بسیار زیانمند بود، زیرا فروش همگی توتون و تنباکوی کشور، چه در درون و چه در بیرون به یک تن انگلیسی سپرده می شد. در برابر آنکه سالانه پانزده هزار لیره به دولت بپردازد و از سود ویژه چهار یک دولت را باشد. درحالی که در عثمانی که توتون و تنباکویش کمتر از ایران باشد، تنها فروش در درون کشور به یک کمپانی واگذار شده بود در برابر آنکه سالانه هفتصدهزار لیره به دولت عثمانی بپردازد و از سود نیز پنج یک دولت را باشد. ببینید جدایی (تفاوت) تا به کجاست... مردم این حساب را نمی دانستند ولی از آنکه بیگانگان پا به درون کشور می گشایند بیمناک بودند» (۲)

مبارزه مردم ایران برضد قرارداد رژی از رمضان سال ۱۳۰۸ هـ.ق از تهران شروع شد و به تدریج به شهرهای بزرگ ایران رسید. در شیراز حاج سیدعلی اکبر فال اسیری، در تبریز جوادآقا مجتهد تبریزی، در اصفهان آقا نجفی و در تهران حاج میرزاحسن مجتهد آشتیانی رهبری قیام مردمی برضد امتیاز انحصار تنباکو را برعهده گرفتند.

در این دوره حساس بود که فتوای تاریخی میرزای شیرازی مرجع تقلید شیعیان مقیم نجف به تهران رسید. قبل از آگاهی از متن کوتاه این فتوا بهتر است که نگاهی به زندگانی او بیفکنیم. میرزاحسن در سال ۱۲۳۰ هـ.ق در شیراز متولد شد وی برای ادامه تحصیل به اصفهان مهاجرت کرد و تحصیلات مقدماتی را درآنجا به اتمام رسانید. علاوه بر آن، علوم فلسفی و حکمت و نجوم را درآنجا آموخت. او برای ادامه تحصیل در سال ۱۲۵۹ هـ.ق به عراق مسافرت نمود در همین سفر، از محضر بزرگانی چون صاحب جواهر و شیخ انصاری استفاده کرد و به زودی در جمع علمای حاضر در نجف به صورت ممتازی ظاهر گشت. صاحب جواهر در همان ایام در نامه ای خطاب به والی فارس، به اجتهاد میرزا تصریح کرد. وی تا زمان وفات شیخ انصاری (۱۲۸۱ هـ.ق) خود را از شاگردان شیخ می دانست. پس از وفات شیخ، برای جانشینی او مردم و علما کوشش پی گیری را آغاز کردند تا اینکه بزرگان نجف مرجعیت کبرای میرزا را تایید و اعلام نمودند و همین امر بود که چون فتوای میرزای شیرازی به تهران رسید وحشت و اضطراب درباریان شاه و امین السلطان را فراگرفت. متن فتوا چنین بود:

«بسم ا... الرحمن الرحیم - الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحوکان در حکم محاربه با امام زمان عجل ا... فرجه است».

> اما آنچه که موجب پدید آمدن فتوای تحریم تنباکو شد امتیاز انحصاری خرید و فروش تنباکوی ایران در بازار داخلی و بین‌المللی بود. این قرارداد به «امتیاز رژی» مشهور شد. ماژور تالبوت برنده این امتیاز بلافاصله به تهران آمد و در سفارت انگلستان مسکن گزید

چیزی نگذشت که در تمام بلاد ایران این حکم منتشر شد. همه مسلمین از این حکم تبعیت کردند. به زودی قلیان‌ها شکسته شد. مردم در یک حرکت ملی براساس فتوای دینی جمع شدند و شور و حماسه‌ای بی نظیر را پدید آوردند. این تحریم بیش از همه انگلستان را نگران ساخت زیرا گذشته از ضرر اقتصادی حیثیت و اعتبار آن کشور در همه جهان زیر سوال می رفت. تلاش شاه و درباریان برای درهم شکستن نهضت و قیامی که برضد قرارداد رژی شروع شده بود بی‌نتیجه بود. مبارزه با قرارداد حتی به حرمسرای ناصرالدین شاه هم رسید. میرزا حسن خان اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات در خاطرات روز دوم جمادی‌الاولی ۱۳۰۹ هـ.ق می نویسد:

«عموی انیس الدوله تفنگدار است. می گفت که فتوایی از جناب میرزا حسن شیرازی که اعلم و بزرگ مجتهدین است و در سر من رای (سامرا) منزل دارد رسیده است در منع استعمال توتون و این فتوا در مسجدشاه و در سایر جاها خواندند. مردم تمام قلیان ها را شکستند.»

اعتمادالسلطنه در خاطرات سوم جمادی الاولی ۱۳۰۹ هـ.ق نوشته است: «... از قراری که از همه کس می شنوم مساله تنباکو خیلی اهمیت دارد و مردم از زن و مرد و عالم و عامی در این کار سخت ایستاده اند...» نبرد برضد قرارداد رژی در اصفهان به خشونت کشانده شد. سربازان توانستند با هجوم به مردم، معترض کنندگان تظاهرات را سرکوب کنند. روز بعد ظل السلطان در نامه‌ای که خطاب به تجار اصفهان - که به تابعیت از علما تجارت تنباکو را متوقف کرده بودند- نوشت:

«شما سزاوارید که احضار شوید و به کیفر گستاخی خود برسید. یعنی مثلا پایتان به فلک بسته شود و حق این است که شما را گردن بزنند تا دیگر احدی قادر نباشد در امور دولتی بگوید: «چرا یا برای چه» ولی این دفعه به لحاظ احترامی که برای امام جمعه که حامل نامه است قائلیم اغماض کردیم به این شرط که دست از چنین گستاخی ها و مخالفت با اوامر دولت بردارید. اعلیحضرت پادشاه صاحب اختیار اهالی ایران و اموال آنان است و بهتر از هرکس می داند که مصلحت «رعایا» در چیست. شما ابدا حق چنین مخالفت هایی را ندارید، بدون گستاخی به شغل خودتان بپردازید و کاری به این کارها نداشته باشید.»

نامه تند ظل السلطان به بازرگانان و فرمان تهدیدآمیز وی برای ادامه کار تجار نتیجه چندانی نداشت. با ادامه تظاهرات مردمی، نمایندگان آنها حتی قطع فعالیت «بانک شاهنشاهی» را که زیرنظر انگلیسی ها اداره می شد خواستار شدند. اخبار رسیده از اصفهان ناصرالدین شاه را به شدت خشمگین ساخت. وی در نامه‌ای به ظل السلطان به روحانیون که مردم اصفهان را به مبارزه بیشتر تحریک می کردند توهین کرد:

«چرا باید علما و مردم حرفی بزنند که اینقدر بی معنی و سخیف باشد. رعایای دول خارجه از صدسال به این طرف ماذون و مجاز هستند موافق عهدنامه آقا محمدخان و فتحعلی شاه و محمدشاه که هر نوع معاملات را در ایران و هر نوع تجارت را بکنند تنها این است . قبل از این صرافخانه‌ها بوده و تک تک وجود داشت. حالا آنها را تحت قاعده درآورده اسمش را بانک گذاشته‌اند ... نمی دانم این مزخرفات [برضد بانک] را کی می گوید و به دهان خاص و عام می اندازد... و البته اگر در این نوع حرف های بی معنی امتداد (ادامه) بدهند تکلیف از ما ساقط شده، آنچه لازم سیاست است خواهیم فرمود. ناصرالدین شاه».

تهدید ناصرالدین شاه بی‌نتیجه ماند. دو روز بعد از ارسال این نامه صدها نفر به خیابان‌ها ریختند و برای اولین بار در طول چهل و پنج سال سلطنت آن شاه خودکامه برضد او شعار دادند.

ناصرالدین شاه از شنیدن این خبر آنچنان خشمگین شد که در تلگرافی دیگر برای ظل السلطان فرمانروای کل استان اصفهان نوشت تظاهر کنندگان را «اشرار و الواط» نامید: «هر قدر قشون از جنس سواره و پیاده و توپخانه، قزاقخانه لازم باشد برای تنبیه اشرار و الواط فورا به عرض برسانید... و سیاست و تنبیهی از اشرار و الواط بکنید که سال های دراز یادگار بماند.»

چند روز بعد ظل السلطان که از ادامه مبارزه علمای اصفهان و مردم آن شهر عاجز شده بود ضمن تلگرافی برای پدرش علمای مبارز را «مشایخ سفیه» نامید و ضمن شرح خشم مردم ادامه داده بود:

«... لکن این مشایخ سفیه که به نمک مبارک عقل ذی عقول [من و شما] از حرکات آنها مات می ماند که به چه پشتگرمی و به چه اطمینان، این حرکات از آنها ناشی می شود و خود را مثل شب پره به شعله سخط و غضب دولت می زنند».

اما این واژه های زشت و آن تهدیدها هیچ نتیجه نداشت و نبرد مردم ادامه یافت. مبارزه برضد قرارداد رژی در مشهد بسیار فراگیر بود به گونه‌ای که صدها نفر از مردم معترض در مسجد گوهرشاد بست نشستند و لغو قرارداد استعماری را خواستار شدند. اخبار رسیده از مشهد آنچنان پادشاه مستبد و خودکامه را خشمگین ساخت که در یک اقدام عجولانه فرمان غلاظ و شدیدی صادر کرد.

«اکیدا حکم می کنم اگر آنها فورا دنبال کارشان نروند و دست از این مزخرفات نکشند بایستی تمام سواره نظام و پیاده نظام را به مشهد فرا خوانید و همه شورشیان را بدون استثنا توقیف کنید و یک صدنفر از آنها را به گلوله ببندید و پدرشان را بسوزانید. این قسم جسارت ها و وقاحت‌ها چه معنی دارد.» (۱)

> عباس میرزا ملک آرا درباره امضای این قرارداد ننگین توسط شاه می‌نویسد: «شاه که از رذالت طبع از یک تومان نمی گذشت همین که اسم سالی بیست و پنج هزار لیره را شنید هوش از سرش به در رفت و فورا قرارداد را امضا کرد.»

ناصرالدین شاه عقیده داشت که باید به عالمان مذهبی تفهیم شود که قرارداد رژی به نفع مردم ایران است و هیچگونه مغایرتی با احکام اسلام ندارد. اعتراض عالمان ایران بیشتر بر واژه مونوپل monopole یعنی انحصار بود. این قرارداد منافع بسیار برای امین السلطان (اتابک) و ناصرالدین شاه اما برای مردم ایران سودی نداشت. سرانجام با اصرار شاه جلسه‌ای با شرکت میرزاحسن آشتیانی، سیدعبدا... بهبهانی، سیدعلی اکبر تفرشی، شیخ فضل ا... نوری، امام جمعه، سیدمحمدرضا طباطبایی، آخوند ملامحمدتقی کاشی از علما و نایب السلطنه، امین السلطان، امین الدوله، مشیرالدوله، قوام الدوله و مخبرالدوله از دولتیان تشکیل شد.

ناظم الاسلام در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان می نویسد که با شروع جلسه یکی از طرفداران قرارداد گفت: «ما صورت امتیازنامه را آورده‌ایم. شما آقایان آن را به دقت ملاحظه کنید و هرگونه تعهد و شرطی را که برخلاف شریعت است، تغییر دهید... و [آنگاه] شروع به خواندن امتیازنامه کردند. نخستین کلمه‌ای که عنوان فرمان این عمل در صدرنامه نوشته شده کلمه «منوپل» است. اولیای شریعت (علمای دینی حاضر در جلسه) از معنی کلمه پرسش نمودند. جواب گفته شد: «این کلمه، لفظی است فرنگی و برحسب وضع این لغت در اصل معنی امتیاز و انحصار است. منوپل خرید و فروش تنباکو یعنی انحصار معامله تنباکو و توتون مملکت به شخص صاحب امتیاز به طوری که معامله این اجناس مخصوص او باشد.»

پس از شرح و تفسیر این کلمه، اولیای ملت (علمای حاضر در جلسه) فرمودند که این نخستین الزامی است که دراین امتیازنامه برخلاف شریعت و اصول مسلمه ملت واقع شده ...» بنای حک و اصلاح باشد. این کلمه اول باید حک شود». (۲)

امین السلطان از این سخن سخت به وحشت افتاد زیرا که می دانست حذف کلمه منوپل (انحصاری) به معنای لغو قرارداد است و در متن قرارداد آمده بود که در صورت لغو قرارداد دولت ایران می بایستی مبلغ ۳۵۰/۰۰۰ لیره خسارت بپردازد. این بود که گفت: «اعلیحضرت شاهنشاهی فرموده‌اند: تغییر و تبدیل این امتیاز نامه، از هیچ رو دولت را ممکن نتواند بود. این معنی محال و ممتنع است. شما از این معنی قطع نظر نموده ، فکر دیگر بکنید.» (۳)

پاسخ مخالفان قرارداد رژی درآن مجلس بسیار تند بود. یکی از آنان گفت: «ما هم بی پرده می گوییم: حرام شریعت را از هیچ رو نمی توانیم حلال نمود. مساعدت در خصوص این امتیاز نامه، از ما نیز محال و ممتنع است» (۴)

با ادامه مبارزه مردم ایران با قرارداد رژی ناصرالدین شاه و امین السلطان سرانجام تصمیم گرفتند که با تبعید میرزای آشتیانی از تهران به شورش ها پایان دهند. اما انتشار این خبر نه تنها از شدت اعتراضات نکاست بلکه به یک قیام عمومی منجر شد تا بدانجا که جان نایب السلطنه کامران میرزا که «وزیر تهران» بود به خطر افتاد. نویسنده رساله «تاریخ دخانیه» آن قیام تاریخی را «غوغای عظیم» می نامد و می نویسد:

«جمعیت مردم به حدی شد که تمامی کوچه و بازارها و میدان ارک یک وصله پیوسته زن و مرد بود.»

کامران میرزا برای تهدید جمعیت همراه با گروهی از سربازان دولتی سوار براسب و مسلحانه به میان جمعیت آمدند، اما مردم خشمگین بدون ترس به او حمله کردند. کامران میرزا از اسب برزمین افتاد. نویسنده «تاریخ دخانیه» می نویسد: «نایب السلطنه از یک پهلو به گل افتاد... فورا چاکران او را در بر گرفته دست به دست قدری [جلو] بردند تا اینکه در آن نزدیکی اسب بی زین و برگی فقط با «جل نمدین» حاضر بود. به تعجیل اسب را رانده، نایب السلطنه را به همان وضع، با لباس گل آلود به داخل عمارت رسانیده، درهای عمارت را بستند، نایب السلطنه که به اندرون رسید، غش کرد و بیهوش افتاد.» (۵)

نویسنده رساله تاریخ دخانیه پس از شرح این ماجرا از وحشت «تمامی اجزای دولت، خاصه حرمسراهای سلطنتی» سخن می گوید و می نویسد: «خرد و بزرگ دربار» مضطرب شدند.

با افزایش انقلاب مردمی، معین نظام سربازان مخصوص نایب السلطنه (کامران میرزا) را به میدان آورد. آن سربازان به بیرحمی و شرارت شهرت داشتند. معین نظام به آنان فرمان شلیک داد. تعداد زیادی کشته شدند و این نشان داد که اعلیحضرت هواخواه مردم و عاشق اسلام و اهل بیت(ع) که حتی در مدح امامان شعر می سراید و در روزهای تاسوعا و عاشورا آنقدر اشک می ریزد که حدی بر آن متصور نیست وقتی که سلطنت خویش را در خطر ببیند از هیچ عملی رویگردان نیست. نویسنده رساله «تاریخ دخانیه» براین نکته پای می فشرد که عمل تند و بیرحمانه سربازان برشور مردمان معترض افزود شعار برضد متجاوزان به حقوق مردم ادامه یافت و به قول آن نویسنده: «عموم مردم را چنان جوش و خروش فراگرفت که در آن حال هیچ کس را از مباشرت جنگ و مصادمت توپ و تفنگ، اصلا اندیشه و پروایی نبود، سهل است که از بزرگ و کوچک و زن و مرد، هیچ کس را بجز کشته شدن آرزویی نبود.»

در هنگام شب، مردم به خانه های خویش رفتند. ناصرالدین شاه، سلطان خودکامه در اثر تملق و چاپلوسی اطرافیان به راستی خود را «سایه خدا» می پنداشت دچار وحشت شد. این بود که روز بعد «در کمال استیصال» دستخطی بدین شرح صادر کرد: «جناب امین السلطان - امتیازات داخله که چند روز قبل موقوف شده بود، این روزها که امتیاز خارجه را هم موقوف فرمودیم و کلیه این عمل به طرز سابق شد. حالا به تمام علما و حکام و مردم اطلاع بدهید که مطمئن باشند و به تمام رعایا حالی نمایند.»

پیروزی ملت ایران در قیام تاریخی که به قیام تنباکو شهرت یافت در واقع موجب عقب نشینی استبداد و استعمار بود و امروزه تمام پژوهشگران تاریخ مشروطیت این پیروزی را مقدمه نهضت مشروطیت می دانند.

احمدی کسروی درباره این پیروزی بزرگ می نویسد: «شاه ناگزیر گردید با کمپانی گفت‌وگو کند و با پذیرفتن پانصدهزار لیره تاوان، امتیاز را به هم زند. این کار در دی ماه ۱۲۷۰ شمسی (جمادی الاول ۱۳۰۹ هـ.ق) بود. آن پانصدهزار لیره را از بانک شاهنشاهی که تازه بنیاد یافته بود گرفته و به کمپانی دادند و این نخستین وام ایران بود.» (۶)

... این را می توان نخستین تکانی در توده ایران شمرد و باید در تاریخ یاد آن بماند».

ناظم الاسلام کرمانی هم در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان می نویسد: «[با قیام برضد قرارداد رژی] ملت ایران به خود آمده و اندکی رو به بیداری کرد، چه از ارتفاع امتیاز رژی، ملت ایران دانست که می شود در مقابل سلطنت ایستاد و حقوق خود را مطالبه کرد».

و مهدی ملک‌زاده در کتاب تاریخ مشروطیت ایران درباره آن قیام بزرگ تاریخی نوشت: «این نهضت عمومی که صرفا جنبه مذهبی داشت، در تحولاتی که سپس در ایران روی داد و به انقلاب مشروطیت منتهی شد تاثیر بسزایی داشت.»

پی نوشت:

۱-دکتر محسن بهشتی سرشت، نقش علما در سیاست از مشروطه تا انقراض قاجار (تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰) ص ۹۱

۲-ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۲) ص ۵۹.

۳-همان

۴-همان

۵-کتاب سده تحریم تنباکو (دفتر اول)، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳) به نقل از رساله «تاریخ دخانیه» .

۶-احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۷

شاید وقتی دیگر

برنامه‌های همایش صدمین سالگرد مشروطه

میراث خبر: رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی، برنامه‌های همایش صدمین سالگرد مشروطیت را اعلام کرد.

در این نشست مطبوعاتی علی اکبر اشعری، رئیس مرکز اسناد کتابخانه ملی و محسن غنی یاری، دبیر همایش صدمین سال مشروطه برنامه‌های همایش پژوهشی جریان های فکری مشروطیت که ۱۹ تیرماه در کتابخانه ملی برگزار می شود را تشریح کردند. در ابتدای این نشست اشعری گفت: «به‌عنوان مرکز اسناد و کتابخانه ملی یکی از برنامه‌ها و اقدامات مهم خود را برگزاری همایش‌ها به مناسبت‌های مختلف قرار داده‌ایم. از جمله این برنامه‌ها یکی هم برگزاری همایشی به مناسبت صدمین سالروز وقوع انقلاب مشروطیت در ایران است. این همایش روز ۱۹ تیرماه مصادف با ۱۴ جمادی‌الثانی برابر با سالروز صدور فرمان مشروطیت و با همکاری دیگر نهادهای اسنادی برگزار می شود.»

وی درباره برگزاری این همایش بر اساس تاریخ شمسی اظهار داشت: «تاریخ قمری را مبنای روز برگزاری قرار داده‌ایم و تنها تاریخ برگزاری این نشست بر اساس سال شمسی خواهد بود، البته مقارن با سالروز انقلاب مشروطه همایش دیگری نیز برگزار می شود و به گمان ما این همایش مکمل آن برنامه خواهد بود.» رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی در ادامه نگهداری اسناد را بسیار مهم توصیف کرد و افزود: «اسناد، وقایع تاریخی را شفاف و قابل شناخت می کنند و تاریخ را از تحریف و دستبرد جریان‌های منحرف مصون می دارند. اسناد باعث می شود از انحراف در تاریخ جلوگیری شود و ما نیز با همین انگیزه به برگزاری همایش هایی از این دست مبادرت می کنیم. ما می کوشیم تاریخ را به صورتی که اتفاق افتاده عرضه کنیم چرا که تاریخ تنها در صورتی می تواند عبرت آموز و موجب پیشرفت شود که بتوان آن را به صورتی که رخ داده بررسی کرد. اگر تاریخ در دست گروه‌هایی باشد که هرکدام توجیه گر خویش باشند دیگر خاصیت عبرت آموز خود را از دست می دهد.»

اشعری درباره برنامه‌های این همایش نیز اظهار داشت: «سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در این همایش تعدادی از اسناد مربوط به انقلاب مشروطیت از جمله اعتبارنامه‌ها و فرمان‌ها و متون حقوقی را به نمایش خواهد گذاشت. پس از آن، نمایش این اسناد در گالری «گنجینه» ادامه خواهد یافت. همچنین نمایشگاهی از اسناد مشروطیت در شهر تبریز برپا خواهد شد.» محسن غنی یاری، دبیر همایش صدمین سالروز مشروطه نیز در این نشست مطبوعاتی با اشاره به اینکه درباره انقلاب مشروطه بسیار سخن گفته‌اند، گفت: «لزوم بازخوانی و بازنگری وقایع و رخدادهای مشروطه همچنان و بیش از گذشته به چشم می خورد. این واقعه تاریخی به دلایل گوناگونی از جمله یکسویه نگری، تحریف، گستردگی، پیچیدگی و... به درستی تبیین نشده است و باید مورد تبیین و بازخوانی دوباره قرار گیرد. دوران مشروطه از نظر موافقان و مخالفان به طور توامان نقطه عطفی در تاریخ ایران دانسته شده و در عین حال متناسب با اهمیت خود تبیین و تشریح نشده است. کتابخانه ملی می کوشد با ارائه اسناد مربوط به این دوره تاریخی زمینه بازخوانی مجدد و تبیین دوباره آن را فراهم کند.»

وی ادامه داد: «پیش زمینه تبیین و عبرت گیری از تاریخ شناخت دقیق و درست وقایع تاریخی است. کارهایی که تا به امروز در زمینه انقلاب مشروطیت و جریان‌های فکری و سیاسی آن در ایران صورت گرفته بیشتر مشروطه سرایی است، نه مشروطه پژوهی و آنچه در برخی تحقیقات و کتاب‌ها به روی کاغذ آمده بسیار با آنچه واقعا رخ داده تفاوت دارد و در بعضی موارد اصلا آن چیزی که روی داده نیست.»

غنی یاری درباره برنامه های این همایش توضیح داد: «در این همایش مقالات، سخنرانی ها و مجموعه مباحث حول مسائل فکری این حادثه تاریخی ایراد خواهد شد. این مباحث در قالب ۱۶ سخنرانی ۲۰ دقیقه ای در سه نوبت صبح، ظهر و عصر به اجرا در خواهد آمد.» وی در پایان گفت: «لیستی از محققان و تاریخ نگاران و اساتید دانشگاه تهیه کرده و به هرکدام از آنان مقالاتی را سفارش داده‌ایم. از میان ۶۰ مقاله رسیده ۱۶ مقاله برگزیده شده‌اند و قرار است تمامی مقالات مطروحه در همایش صدمین سالروز مشروطه در کتابی جمع آوری و به چاپ برسد.»

ضرورت تشکیل کمیته ملی نجات آثار تاریخی

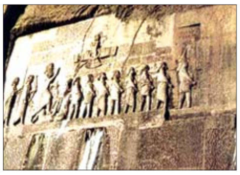

مهر: کارشناس ارشد مرمت آثار تاریخی ضمن انتقاد از دخالت برخی نهادها در بافت‌های تاریخی، نسبت به تخریب و نابودی بناهای تاریخی کشور و از جمله استان اصفهان هشدار داد و خواستار تشکیل کمیته ملی نجات به منظور نجات آثار تاریخی استان اصفهان شد. مهندس محمد کریم متقی، کارشناس ارشد سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان اصفهان گفت: برخی ارگان‌های مرتبط با سازمان میراث فرهنگی ، گردشگری و صنایع دستی که باید نسبت به آثار تاریخی دلسوز باشند اینگونه نیست و نمونه آن وضعیت اکثر امامزاده‌های محور غرب استان اصفهان است که گنبدهای تاریخی و ارزشمند با استیل بازسازی شده است.

وی با اشاره به تغییرات غیر اصولی و مخرب که مغازه‌داران میدان امام و بازار تاریخی اصفهان در مغازه‌های شان صورت داده‌اند ، اظهار داشت: چرا تیمی از اداره اوقاف ، میراث و شهرداری تشکیل نمی شود که این آثار تاریخی و دیگر آثار تاریخی ارزشمند و کم نظیر استان اصفهان از خطر تخریب رهایی یابد. کارشناس ارشد مرمت آثار تاریخی ، فرهنگ سازی را راهکار حفظ آثار تاریخی توسط مردم دانست و افزود: متاسفانه اغلب مردم اصفهان از وجود بیش از یک هزار بنای ارزشمند تاریخی که در شهرشان وجود دارد ، تنها حداکثر با ۵۰ بنای تاریخی آشنا هستند.